

# قیام‌های شیعی در دوره‌ی اول عباسیان

بهزاد ابوالحسنی . دبیر تاریخ منطقه ۱۲ تهران

اشاره:

دوران خلفای عباسی دارای خصوصیتی است که موجب تمایز آن به دو دوره می‌شود. یکی از علل این تمایز، ظهور قیام‌های شیعی، همانند قیام محمد بن عبدالله بن علی، معروف به «نفس زکیه»، قیام ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن، قیام حسین بن علی بن حسن، معروف به «شهید فخر»، قیام یحیی بن عبدالله بن جعش، یا قیام محمد بن قاسم است که همگی با اهدافی مشخص علیه خلفای عباسی صورت گرفتند. در این کوتاه‌سخن، تنها به دو قیام اشاره می‌شود.

قیام محمد بن عبدالله بن علی (معروف به نفس زکیه)

اولین قیام علوی در روزگار عباسیان، هم‌زمان با خلافت منصور، قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بود که شیعیان او را نفس زکیه و «المهدی» می‌نامیدند. این قیام در حجاز (مدینه) شکل گرفت [مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۰۴]. محمد خلافت را حق خود می‌دانست، زیرا براساس روایتی که گروهی از مورخان ذکر کرده‌اند، هنگامی که سفاح به خلافت رسید، محمد و یارانانش از

بیعت با وی خودداری ورزیدند و از همان روز برای استقرار خلافت محمد، فعالیت‌های خویش را آغاز کردند. عباسیان که در این زمان مشغول هموار کردن مشکلات سیاسی، سرکوب کردن عاملان اموی، و از میان بردن مدعیانی چون عبدالله بن علی و ابومسلم بودند، فرصت مناسب برای مقابله و سرکوب محمد پیدا نکردند [هولت، لمبتون و لوئیس، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۵]. در نتیجه کار او بالا گرفت و در حالی که به طور پنهانی به هدایت مبلغان خود مشغول بود، گروه بسیاری از مردم و بزرگان مکه و مدینه را به خلافت خویش متمایل کرد. محمد از حمایت عده‌ای از فقیهان، از جمله مالک بن انس، پیشوای بزرگ فرقه‌ی مالکی، برخوردار بود [همان، ص ۱۶۶].

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که قیام محمد بن عبدالله یک قیام شیعی بود، ولی مالک بن انس یک رهبر سنی بود، این دو چرا در کنار یکدیگر قرار گرفتند؟ در پاسخ باید گفت: به باور برخی از اهل سنت اطاعت از کسی که امام دانسته می‌شود واجب است، بیعت با امام با دو یا سه نفر منعقد می‌شود. اما در این جای یک ظلم معمولی در میان نبود، بلکه فراتر از آن بود. منصور برخلاف عهد و پیمان عمل کرده بود و دیگر شایستگی خلافت را نداشت.

این یک امر الهی است. محمد، ابراهیم، برادرش را برای نشر و دعوت به بصره انتخاب کرد. او به سرعت بندر بصره را به تصرف درآورد، همه‌ی زندانیان این شهر را آزاد ساخت و عده‌ای از طرفداران منصور را دستگیر کرد. در این زمان، فقیهان و بزرگان بصره به تأیید ابراهیم برخاستند؛ از جمله ابوحنیفه که نامه‌ای به ابراهیم نوشت و حمایت خود را از وی اعلام کرد. در این زمان، خطر از دو سو (محمد و ابراهیم) منصور را تهدید می‌کرد [مسعودی، ۱۳۷۰، ج دوم: ۹۹].

منصور برای مقابله با ابراهیم، با گروه بسیاری از خواص خود به مشورت پرداخت و آنان خطر شورش شیعیان کوفه را به وی گوشزد کردند و گفتند باید راه را بر کوفیان که ممکن است به یاری اهل بصره برخیزند، بست. منصور در آغاز از در مدارا درآمد و نامه‌ای به محمد نوشت و امانش داد. اما محمد خلافت را حق خود می‌دانست و نامه‌ای تند در جواب منصور نوشت و او را به علت این که علویان را از حق خلافتشان محروم کرده است، به سختی مورد سرزنش قرار

داد. این بار منصور، عیسی بن موسی، ولیعهد خویش را به جنگ محمد فرستاد. عیسی با فرستادن نامه‌هایی به مردم مدینه و دادن وعده‌های دروغین، آنان را از اطراف محمد پراکنده کرد. پس از آن، دو سپاه در ۱۴ رمضان سال ۱۴۵ق با هم به جنگ خونینی پرداختند که به قتل محمد و شکست سپاهش انجامید. اندکی بعد از این واقعه، سپاه منصور به مبارزه با ابراهیم برخاست و جنگ میان دو گروه در دهکده «باخمری» به وقوع پیوست و ابراهیم و یارانش پس از یک پایداری دلیرانه کشته شدند. از این رو ابراهیم به «قتیل باخمری» شهرت یافت [خضری، بی تا].

بیشتر مردم مدینه با محمد بیعت کرده

بودند. به علت این که زیاد عبادت می‌کرد و اهل زهد بود، به او لقب نفس زکیه، یعنی «نفس پاک شده» دادند. منصور، قبل از شکست محمد، اسحاق بن مسلم عقیلی را که پیری مجرب و صاحب رأی بود، فراخواند و گفت: درباره‌ی یکی که بر ضد من خروج کرده است، نظر بده. گفت: این مرد چگونه است؟ گفت: مردی از فرزندان فاطمه، دختر پیامبر، و عالم و زاهد و عابد است. گفت: چه کسانی پیرو او شده‌اند؟ گفت: فرزندان علی (زیدیه) [مسعودی، ۱۳۷۰، ج دوم: ۳۰۰] و فرزندان جعفر و عقیل و عمر بن خطاب و زبیر و دیگر قریشیان و فرزندان انصار. گفت: شهری که در آن جا زندگی می‌کند، چگونه شهری است؟ گفت: این شهر نه زراعت دارد، نه گوسفند و نه تجارت کافی. اسحاق لحظه‌ای فکر کرد و گفت: ای منصور شهر بصره را از مرد پر کن. منصور با خود گفت: این مرد

خرفت شده است. من درباره‌ی کسی که در مدینه بر علیه من قیام کرده است، از او می‌پرسم و او به من می‌گوید بصره را از مرد پر کن! پس به او گفتم: ای پیرمرد برو. ولی چیزی نگذشت که خبر آمد، ابراهیم در بصره ظهور کرده است.

محمد نفس زکیه، از دوران کودکی برای ایفای نقش مهدویت در جامعه، از سوی پدرش عبدالله بن الحسن، معروف به «المحض» تعیین شده بود. وقتی که محمد از بیعت با منصور خودداری کرد، این عمل منصور را عصبانی کرد و دستور داد که پدر نفس زکیه، خودش و ۱۳ نفر از علویان را دستگیر کنند. این قضیه قبل از قیام رخ داد [فیاض، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۷۹] قیام محمد در زمان امام جعفر صادق (ع) رخ داد و شیعیان حسینی اصلاً با قیام عباسیان همراهی نکردند.

### قیام حسین بن علی بن حسن (معروف به شهید فخر)

این قیام در زمان چهارمین خلیفه‌ی عباسی، هادی، در شهر مدینه

اتفاق افتاد [مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۳۲؛ هولت، لمبتون و لوئیس، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۱]. علویان منطقه‌ی حجاز به پیشوایی حسین بن علی قیام کردند. حسین در سال ۱۶۹ در مدینه مردم را به امامت خویش فراخواند. گروه بسیاری از علویان که پس از شکست قیام نفس زکیه، به دنبال رهبری دیگر بودند، دعوت وی را پذیرفتند. مورخان درباره‌ی انگیزه‌ها و زمینه‌های قیام او اختلاف نظر دارند. یعقوبی می‌گوید: زمینه‌ساز اصلی قیام حسین بن علی، ظلم و ستم هادی عباسی بر علویان و قطع کردن مواجب و مستمری آنان بود. گروه دیگری از مورخان می‌گویند: حسین مدت‌ها پیش از آن در صدد به دست آوردن خلافت بود، زیرا آن را حق خاندان علوی می‌دانست و به دنبال فرصتی برای قیام بود، تا آن که ظلم و تعدی هادی بر علویان زمینه‌ی این کار را فراهم ساخت.

حسین در مدت یازده روز مدینه را به تصرف درآورد، زندانیان را آزاد کرد و عاملان عباسی آن جا را به زندان افکند. آن گاه به سوی مکه رفت و در شش میلی آن شهر، در محلی به نام «فخر»، با سپاه عظیم عباسی روبه‌رو شد. در آن جا حسین و یارانش به سختی پایداری کردند، اما سرانجام نیرویشان در هم شکست و او و گروه بسیاری از پیروانش به قتل رسیدند [پیشین]. یک بار دیگر تلاش شیعیان برای به دست آوردن خلافت، با شکست روبه‌رو شد و مانند همیشه این تلاش با اقدام سرکوبگرانه‌ی عباسیان به مصیبتی دردناک تبدیل گردید. علویان این مصیبت را پس از حادثه‌ی هولناک کربلا، بزرگ‌ترین حادثه‌ی غم‌بار تاریخ خود به حساب می‌آورند و در سوگ



شهیدان آن قیام، شعرها سروده‌اند [خضری، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۱]. در این جنگ، سپاه هادی چهار هزار سواره بودند و عده‌ای از

بنی هاشم همراه حسین بن علی بودند که بعد از شکست قیام، بعضی از آن‌ها به علت قتل حسین بن علی نسبت به موسی بن عیسی، یکی از فرماندهان خود، خشمگین شدند و اموال او را ضبط کردند. کسانی که سر حسین بن علی را پیش هادی آوردند، شادی می‌کردند. هادی گریست و آن‌ها را ملامت کرد و گفت: شادمان پیش من آمده‌اید، گویی سر یکی از ترکان یا دیلمیان را آورده‌اید؟ او (حسین بن علی) یکی از خاندان رسول خداست. بدانید که کوچک‌ترین مجازات شما این است که پاداشی به شما ندهم. وقتی که حسین بن علی و بیشتر یارانش کشته شدند، سه روز در همان جا بماندند و دفن نشدند تا درندگان و پرندگان جثه‌شان را خوردند

[فیاض، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۵؛ مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۳۲].

حسین بن علی از نوادگان برجسته‌ی امام حسن مجتبی (ع)، و از دوستان و یاران امام کاظم (ع) بود. او که پدر و جد و عموی مادری و عده‌ی زیادی از اقوام و خویشانش توسط منصور به شهادت رسیده بودند، کینه‌ای عمیق از منصور داشت، اما خشونت منصور مانع قیام او بود. پس از منصور و مهدی، او در زمان هادی عباسی تصمیم گرفت نهضت خود را آشکار کند. ابتدا هدف خود را با امام کاظم در میان گذاشت. امام فرمود: «هر چند تو در این حرکت شهید خواهی شد، ولی در جهاد و مبارزه تردیدی به خود راه مده، زیرا حکومت به دست عده‌ای پلید و فاسد افتاده است که اظهار اسلام می‌کنند، ولی در باطن اعتقادی به اسلام ندارند. من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می‌خواهم.»

مهدی پیشوایی در کتاب «سیره پیشوایان ما» می‌نویسد: زمانی که حسین شهید فخر نهضت خود را آشکار ساخت، گروه زیادی از مردم مدینه، به خصوص هاشمیان و شیعیان با وی بیعت کردند. آن‌ها بر مدینه حاکم گشتند و عمال خلیفه را از شهر بیرون نمودند. حسین و یارانش با قلبی مالا مال از عشق به خدا، با تجهیزات کامل به طرف مکه به حرکت درآمدند تا در مراسم حج شرکت کنند و مسلمانان را از فساد حاکمان بنی عباس آگاه سازند. سرانجام دو سپاه در منطقه‌ای به نام فخر، یک فرسنگی مکه، باهم درگیر شدند و جنگ سختی درگرفت. تعداد شهدای فخر ۳۰۰ تن اعلام گردید. سربازان عباسی سرهای شهدا را از تن جدا کردند و به بغداد بردند. تعداد این سرها را بیش از ۱۰۰ سر نوشته‌اند. این فاجعه پس از حادثه‌ی تلخ کربلا، تلخ‌ترین فاجعه برای شیعیان و تشیع بوده است. انعکاس این خبر هادی را به شدت تکان داد. هادی وقتی متوجه شد کارگردان اصلی

نهضت امام موسی کاظم (ع) بوده است گفت: خدا مرا بکشد که اگر امام کاظم را زنده بگذارم [پیشوایی، ۱۳۸۲: ۴۲۹-۴۲۶].

### علت‌های قیام‌های شیعیان به اختصار عبارت‌اند از:

۱. خشونت بسیار عباسیان از همان آغاز نسبت به شیعیان علی. عباسیان برای از بین بردن آنان از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. این بی‌مهری‌ها، از همان آغاز حکومت، باعث شورش‌هایی از جانب شیعیان شد.
  ۲. به قتل رساندن ائمه هدی (ع) و عده‌ای از اقوام و خویشاوندان امام که باعث کینه نسبت به عباسیان شد.
  ۳. بیعت نکردن علویان با خلفای عباسی. علویان خلافت را حق خود می‌دانستند.
- دلایل شکست قیام‌ها را نیز می‌توان چنین برشمرد:

۱. به کار بردن سیاست موفقیت‌آمیز زور و اجبار خلفای عباسی؛
۲. کمبود نیرو؛
۳. ضعف در دعاوی قانونی و بیان استدلال‌های دوران جاهلی.

### نتیجه

به طور کلی این قیام‌ها باعث شده بودند، خلفای عباسی دائماً از جانب علویان در هراس باشند. چرا که خطرات جدی، از جمله تجزیه‌ی قدرت خلفا را در پی داشت؛ همانند قیام علویان طبرستان که دیلم، گیلان و... و حتی قسمتی از خراسان را دربرداشت، یا قیام ادرسیان در شمال آفریقا و... که در نهایت موجب انقراض عباسیان شد.

### منابع

۱. یعقوبی، احمد. تاریخ یعقوبی (ج ۲). ترجمه‌ی ابراهیم آیتی. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۲.
۲. مسعودی، علی بن حسین بن علی. مروج الذهب. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۰.
۳. بی. ام. هولت، ان. ک. س. لمبتون و برنارد لوئیس. تاریخ اسلام کمبریج (ج ۱). ترجمه‌ی تیمور قادری. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۸۳.
۴. خضری، احمدرضا. تاریخ خلافت عباسی. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۸۱.
۵. خضری، احمدرضا. علل و عوامل تجزیه‌ی خلافت عباسی. انتشارات غدیر خم. تهران. بی‌تا.
۶. فیاض. تاریخ اسلام. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۸۱.
۷. انصاف‌پور، غلامرضا. روند نهضت‌های اسلامی و ملی در ایران. انتشارات فرانکلین سابق. ۱۳۵۹.
۸. پیشوایی، مهدی. سیره‌ی پیشوایان ما. انتشارات امام صادق. قم. ۱۳۸۲.